

عبدالعظیم یمنی

بقیه از شماره قبل

شاهنامه فردوسی را بهتر بشناسیم

بنده ادعا نمیکنم که آنچه فردوسی گفته تاریخ واقعی و تمام آدرس‌های اودقیق و صحیح است علاوه بر وجود يك سلسله امور ماوراء طبیعی در شاهنامه مانند پیداشدن سروشی که پرویز را از کنار بهرام چوبینه ربوده و طوفانی که کیخسرو در آن ناپدید شد و داستان اکوان دیو و پرورش زال در زیر رستم مرغ و احضار این پرنده با فروهوش در آستانه تولد رستم و در گرم‌گرم جنگ رستم با اسفندیار بوسيله سوزاندن پراصولا يك سلسله حقایق تاریخی نیز در شاهنامه بصورت دیگر ضبط شده که بعلمت جاوگیری از تطویل کلام طرح جزئیات مورد ندارد و این موضوع قابل انکار نیست ولی کسانی که احتمال صحت مواضع ناپیدای فردوسی را مردود میدانند باید توجه داشته باشند که همین گوینده باستناد همان منابعی که آمل وری و دامغان و ساری را پای تخت و تبعیدگاه و میدان جنگ و مسیر قهرمانان داستان خود میدانند میتوان گفت این اشاره مطلقاً غلط و غیر قابل توجه است؟

بگفته فردوسی محل اقامت و قبر فرود شاهزاده ایرانی و پسر سیاوش و قبر مادرش جریره دختر پیران که مانند تمام افراد خانواده اش خودکشی کرد و همچنین قبر بهرام برادر گیو در کوهی نزدیک کلات است .

ما چون میدانیم کلات کجاست در مورد استعمال این اسم خاص گفتار فردوسی راصحیح میدانیم ولی چون در مورد محل اقامت و زندگی فرود تحقیق کافی نکرده ایم میکوئیم افسانه پردازی شده طبق قول فردوسی تقسیمات اربعه طبقاتی از جمشید بیادگار مانده این نکته قابل دقت است که آریائیان هند نیز معتقد به (کاستیزم) بودند

ولی بدرستی معلوم نیست آنها مقدم بر جمشید بوده‌اند یا موخر بر آن ولی این امر تقریباً مسلم است که این طبقه بندی اجتماعی در زمان بودا وجود داشت و بودا برای برانداختن آن مبارزه کرد اشاره دیگری که بر قدمت کاستیزم دلالت دارد و میتوان از آن تا حدی استنتاج کرد اینست که فردوسی جمشید شاه را با هود نبی و نوزر شاه را معاصر با موسی می‌داند اگر تاریخ تقریبی حیات هود و فاصله تقریبی آن با حیات موسی در منابع قدیم بدست آید با احتمال قوی هم تاریخ پیدایش کاستیزم معلوم و هم فاصله تقریبی روزگار جمشید و نوزر روشن می‌شود.

بر اساس شاهنامه زندگی فریدون تا حدی شبیه بزندگی موسی است مانند او پنهانی متولد شد و پرورش یافت و ضحاک در جستجویش بود. تاریخ ولادت موسی بطور تقریب و شاید با اختلاف يك قرن روشن است ولی متأسفانه تاریخ ولادت و زندگی فریدون حتی قرن آن روشن نیست و از تطبیق تاریخ قوم یهود با زندگی فریدون در شاهنامه نیز نتیجه روشنی بدست نمی‌آید تنها نقطه روشن که از زندگی فریدون در شاهنامه دیده میشود اینست که در طول جنگهایی که منوچهر با سلم و تور داشته و در تمام مدت حیات در گیلان زندگی میکرد.

شبهات‌های میتولوژیک در شاهنامه منحصر به فریدون و موسی نیست زندگی داراب نیز شبیه زندگی موسی است و داستان کیکاوس و سیوش و سودابه نیز با داستان عزیز و یوسف و زلیخا شبهات دارد صدور حکم قطعی درباره این که کدام يك از دیگری اقتباس شده است عقلاً و حتی علماً دور از احتیاط است زیرا اشتراك در شرایط زیستی انسانی موجب اشتراك در انسانیت است و اشتراك در انسانیت موجب اشتراك در آداب و رسوم و سنن نسبتاً مشابه بدین معنی که از خصوصیات اقلیمی و شرایط بیولوژیک نسبتاً مشابه پدیده‌های ذهنی و عینی نسبتاً مشابه در اقوامی که هرگز از حال و حیات

یکدیگر خبر ندارند بوجود می آید و بنا بر این ممکن است هیچ يك از این وقایع از دیگری مقتبس نباشد .

ولی نمی توان انکار کرد که تحقیق در این مسائل می تواند احتمالاً به کشف آثاری منجر شود که بدوران حدوث این وقایع و شاید به شناسائی ریشه این معتقدات کمک کند و یکی از دهها جواب باین سؤال مقدر که : نتیجه چنین کاری چیست ؟ این است که کشف مجهولات تاریخی خود نتیجه است و به نتیجه دیگری احتیاج نیست .

قلمرو سلطنت سیاوش که فردوسی بروشنی و صراحت کامل راجع به مشخصات اقلیمی و جغرافیائی آن حرف می زند و مساحت آن صد و بیست درسیصد و چهل فرسخ است باید جای جالب توجهی باشد بعید بنظر می رسد که فردوسی صرفاً بضرورت وزن شعر این دو رقم را بکار برده باشد اگر اینطور بود شاید ارقام دیگر می توانست شعر را سلیستر و زیباتر سازد و تردیدی نیست که این رقم از منابعی که در اختیار فردوسی بوده استخراج و بوسیله فردوسی ضبط شده و بما رسیده خاصه باین دلیل که فردوسی کراراً بما اعلام میکنند که آنچه گفته بصورت نثر در اختیارش بوده و از خود چیزی بر آنها نیفزوده است از نکات قابل تأمل شاهنامه تاریخ ظهور زردشت و معتقدات مذهبی شاهان و سرداران ایران است که مبهم و مغشوش بنظر می رسد .

کیخسرو پس از رسیدن بسلطنت پیمان می بندد و قول می دهد و بآتش و مهر سوگند می خورد که بخونخواهی پدر با افراسیاب جنگ نکند اگر موضوع ظهور زردشت را در زمان لهراسب (یعنی پس از کیخسرو) و اشاعه و ترویج تعالیم او را در زمان کشتاسب و در روزگار اسفندیار کاملاً جدی بگیریم باید بگوئیم که کیخسرو بر اساس معتقدات دین ایران قبل از زردشت سوگند خورده .

از طرفی می بینیم همین کیخسرو پس از فتح بهمن دژ در منطقه اردبیل که باید جای جالب و ناشناخته ای باشد و رسیدن بمقام سلطنت چون هنوز پایتخت خاصی

نداشت هرچندی در شهری به سلطنت می نشست و وقتی که باذر بایجان رسید با تشکده رفت و نیایش گرفت .

با دقت و تأمل در مراسم تدفین و ازدواج سرداران و بزرگان نیز این مسئله روشن نمی شود فریدون با رعایت آئین و کیش دفن میشود اما این آئین و کیش معرفی نمیشود ازدواج رستم با مادر سهراب و ازدواج سیاوش با فرنگیس و جریره دختر پیران و پس از مرگ سیاوش ازدواج مجدد فرنگیس با فریبرز عموماً منطبق با آئین و کیش مرسوم است ولی در هیچ یک از این موارد فردوسی نمی گوید کدام دین و آئین .

با وجود این نکات تقریباً از دوران کیومرث تا عهد کیخسرو در موارد متعدد که مربوط به مراسم نیایش و بزرگداشت قهرمانان و امثالهم است همه شاهان و سرداران ایرانی تلویحاً و گاهی تصریحاً معتقد با آئین زردشت معرفی شده اند .

نکات قابل تحقیق و نقاط قابل پژوهش و کاوش که می تواند روشنگر بسیاری از مبهمات تاریخ قوم ایرانی باشد بقدری در شاهنامه وجود دارد که بهیچوجه نمی توان در فرصت کم بشرح آن پرداخت و بطوریکه در همین نوشته اعلام شد در مورد کشف مدنیت های از تک و اینکا و مایا در امریکای لاتین و کشف آثار مدنیت درخشان در فلسطین و هند و آسیای صغیر که با توجه به مندرجات کتب اساطیری و حماسی و مذهبی ملل مذکور صورت گرفت چنان رعایت اختصار شد که بیشتر جنبه اشاره داشت تا مقاله .

با توجه باینکه نشانی های فردوسی صریح تر و خودش با قهرماناناش بمانندیکتر است هرگونه تأخیر و تعلل در شروع و اجراء یک سلسله اقدامات پژوهشی در این زمینه نوعی حق ناشناسی و بی توجهی نسبت بپایه گذار تاریخ قوم ما و زنده کننده زبان و ادبیات ملی ایران است .

با توجه باین نکات است که باید گفت هنوز حق فردوسی ادا نشده و حتی با تهیه

يك متن مهذب و پاکیزه از شاهنامه نیز این حق ادا نمیشود. انجام چنین کاری که فقط بمنزله اولین گام در راه شناسائی شاهنامه است درباره آثار سایر گویندگان بمنزله پایان کار و آخرین گام است.

آنچه گفته شد برای اعلام يك نظریه کلی کافی است و هدف این نوشته نیز بیان جزئیات و استدلال در جهت تأیید و تصدیق آن نیست و اصولاً موضوع از جمله مسائلی است که بضرر قاطع درباره آن نباید سخن گفت هر کار علمی و تحقیقی با احتمال به موفقیت شروع میشود نه با قطع و یقین بموفقیت و اگر قطعیت از پیش قابل احراز و اثبات بود فعالیت شروع نمی شد و اصولاً فعالیت ضرورت نمی یافت و قرائتی که از کاوش بر اساس متون مشابه در تاریخ ملل مختلف ارائه شده حکایت میکند که کاوش بر اساس مندرجات شاهنامه نمی تواند از فائده تقویت گنجینه ذخائر ملی خالی باشد آیا برای اینکار باید تأمل کنیم تا شخصیتهای با اراده و پرحوصله و عاشق پیشه‌ای نظیر (شلمه‌مان) و (نامپسون) و (استی فنس) در کشور ما ظهور کنند؟

توجه باین مسائل ایجاب می کند که کارروی شاهنامه را جدی بگیریم و اگر لازم شد کمیته خاصی برای اینکار تشکیل دهیم تا همه مطالعات محققان که از دیدگاههای مختلف بعمل آمده در آن کمیته متمرکز شود. شاهنامه فقط يك اثر ادبی و فردوسی فقط يك شاعر بزرگ نیست بلکه این نامه نامور سجل و شناسنامه قوم ایرانی است و پاسداری این شناسنامه ملی از وظائف اساسی ماست.

درباره (فردوسی بعنوان شاعر بزرگ ملی ایران) با رعایت کمال اختصار عرض می کنیم که اگر ملاك شناختن يك شاعر بزرگ میزان نفوذ گفتار او در نسل های آینده و گویندگان بعد از خود و تأثیر او در زبان و ادبیات ملی است فردوسی بدون کمترین تردید بزرگترین شاعر زبان فارسی است که همه امتیازات گویندگان پس از وی در او جمع است.

و ضمن تنظیم کتب و رسالات و یادداشت‌هایی که در اختیارش بود با وسعت نظر خارق العاده خود بهمه زوایای حیات فردی و اجتماعی انسان توجه داشت .

شاهکار فنا ناپذیر او دریای بی‌پایانی است از : مذمت دروغ و محسنات صداقت و ضرورت پاسداری از قول و وفای به عهد و رعایت اعتدال و تشویق حزم و متانت و پرهیز از شتاب و عجله و بی‌احتیاطی در امور و تشویق به قناعت و ترغیب به عفو و اغماض و پاسداری حق و حقیقت و پرهیز از اعمال خشونت بی‌مورد و تشویق به مسالمت و مدارا تا جائیکه مقدور و میسر است و تأکید و توصیه مکرر به رعایت مردانگی فداکاری و مال اندیشی و خویشمن‌داری که گردآوری آنها و تحقیق در این مورد که سایر گویندگان بزرگ فارسی تا چه حد تحت تأثیر این گنجینه بی‌پایان قرار داشته و از آن بهره مند بوده‌اند کار جداگانه است .

با توجه به تمام این نکات لازم میدانم عنوان این نوشته را تکرار کنم .

برای اینکه بردیگران که روی شاهنامه کار میکنند سبقت داشته باشیم و برای اینکه میراث گذشتگان ما را خود ما زودتر از دیگران بشناسیم . بکشیم که شاهنامه را بهتر بشناسیم .

(پایان)

دیانت اعراب جاهلیت - بحث و تحقیق در دیانت اعراب قدیم نه تنها از جهت شناختن و معرفت دین اسلام که دین ملی ماست ضرورت دارد زیرا پیغمبر اسلام زائیده آن قوم و پرورده آن زمان است ، بلکه از آنجهت که حاکی از دیانت متداول در قسرن چهارم و پنجم و ششم میلادی در قومی بدوی و بیابان نشین میباشد و بهترین نمونه (فتمیشیم و آنمیزم) اولیه است برای محصل تاریخ ادیان درسی سودمند خواهد بود .

(تاریخ ادیان)